

این طرح مجلس، خطرناک است



علی مجتهدزاده

وکیل دادگستری

مجلس در حال بررسی طرحی با عنوان «تشدید مجازات جاسوسان و همکاری کنندگان با رژیم صهیونیستی» است. در بهترین حالت این طرح یک واکنش احساسی، کاملاً بدون منطق حقوقی و با هدف سوءاستفاده از این فضا برای تحدید بیشتر حقوق شهروندی به تجاوز اخیر اسرائیل است. این طرح دو ایراد بنیادین دارد: اول اینکه، فضایی به شدت امنیتی و آن هم بدون مبنای حقوقی درست بر جامعه مسلط می کند. محتوای این طرح به مراتب ضداجتماعی تر از طرح «صیانت» و یا قانون «حجاب و عفاف» است. دوم و مهمتر اینکه، به دلایلی واضح در مسیر مقابله با جاسوسی مزدوران بیگانه، کاملاً ناکارآمد خواهد بود. درباره محتوای حقوقی و فنی طرح مثلاً در ماده اول می خوانیم که فعالیت اطلاعاتی و جاسوسی برای رژیم صهیونیستی و «یا سایر رژیم‌ها و گروه‌های متخاصم یا برای هر یک از عوامل وابسته به آنها بر خلاف امنیت کشور یا منافع ملی» با اتهام افسادفی الارض یا همان اعدام مواجه خواهد شد. به همین شکل در ماده دوم طرح «مرتکبین هرگونه اقدام امنیتی، نظامی، اقتصادی، مالی، فناوریانه و یا هرگونه مساعدت مستقیم و غیر مستقیم که با علم و آگاهی در جهت تأیید، تقویت، تحکیم و یا مشروعیت‌بخشی به رژیم صهیونیستی صورت پذیرد» متهم به افسادفی الارض و محکوم به مجازات اعدام خواهند شد. همین نوع تعابیر در تمام اجزاء این طرح به چشم می خورد. مثلاً ماده سوم این طرح در چند بند سراغ فعالیت‌هایی از ساخت پیکاد گرفته تا اقدامات سایبری رفته است و باز هم بدون تعریف مشخص و چارچوب‌داری، اقدام به جرم‌نگاری وسیع این فعالیت‌ها کرده است. همچنین در این طرح از جرم‌نگاری بسیار سختگیرانه در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای تا تعیین ۱۰ سال زندان برای استفاده از تجهیزاتی چون اسلترلینک‌رامی توانیم ببینیم. اما معلوم نیست تعابیری چون «سایر رژیم‌ها و گروه‌های متخاصم» و یا «هرگونه اقدام امنیتی، نظامی، اقتصادی، مالی، فناوریانه» و «هرگونه مساعدت مستقیم و غیر مستقیم» چه چارچوب و مبنای‌ای دارند؟ به عبارتی، این عناوین آنچنان مبهم و تفسیرپذیر هستند که می‌توانند مشمول هر گروه و یا فعل ارتکابی شوند و شهروندان را به واسطه اقداماتی که شاید هیچ ربطی به موضوع نداشته باشد، در خطر اعدام قرار دهند. کم‌اینکه همین تعاریف مبهم در خصوص جرائمی چون اقدام علیه امنیت ملی و یا نشر اکاذیب و امثالهم، در محاکم و همینطور نهادهای امنیتی با تفسایر بسیار موسعی مواجه شده و تاکنون شهروندان پرتعدادی را درگیر مجازات‌های سخت کرده است. در بخشی از ماده چهارم این طرح تولید «هر نوع محتوا که نوعاً موجب ایجاد رعب و وحشت عمومی، ایجاد ترقه یا خدشه به امنیت ملی باشد» جرم‌نگاری کرده و حتی می‌تواند مشمول اتهام افسادفی الارض و مجازات اعدام هم بشود. به وضوح روشن است

که چنین تعریفی در این طرح، در عمل چگونه می‌تواند شامل هر نوع انتقاد مصلحانه و یا خبررسانی مسئولانه‌ای شود. به عبارتی، طرح طوری تنظیم شده که هر نوع تولید محتوایی با تفسیر محاکم می‌تواند مشمول جرائم ماده چهار آن باشد. علاوه بر این، می‌دانیم در مسیر رسیدگی نیز قانون آئین دادرسی امکان نقض مکرر توسط مرجع رسیدگی کننده دارد و این مهم خطر را برای شهروندان دوچندان می‌کند. خصوصاً اینکه طبق مواد ۷ و ۸ این طرح قرار است دادگاه‌های ناظر به جرائم این طرح به صورت «ویژه» و کاملاً خارج از نوبت، برگزار شوند. این دو ماده خطرات طرح مذکور را چند برابر می‌کنند؛ چراکه عملاً این کار، احکام جرائم مذکور قابل تجدیدنظرخواهی نیز نیستند. به یاد داریم که همین دادگاه‌های ویژه در حوزه اقتصادی در زمان ریاست مرحوم رئیسی در قوه قضائیه به دلیل همین نقض‌ها تا چه اندازه ثمرات نامیمونی در بر داشت. در آن زمان هر چند دادگاه‌های زیادی به اسیم مبارزه با فساد برگزار و با سرعت بالا و بدون تجدیدنظرخواهی برای متهمان احکام قضایی بر پا شد؛ اما با گذشت چند سال روشن شد که تصمیمات آن محاکم در موارد زیادی غلط و نادرست بوده است. اکنون نیز هیچ شکی نیست که همان اشتباه مهلک می‌تواند در حوزه امنیت و ذیل این طرح دوباره تکرار شود و بیم آن می‌رود که تکرار این اشتباه سطحی بسیار وسیع‌تر را در بر بگیرد. اما اشکال بنیادین این طرح در فلسفه آن است که نگاه ضدجاسوسی را متوجه شهروندان و فعالان رسانه‌ای و امثالهم کرده و همچنین این نکته را با تکلیف گذاشته که نقش نهادهای ذی‌ربط و مسئول در این مقوله کجاست؟ آیا مکان بالاترین فرماندهان و دانشمندان ایرانی توسط شهروندان عادی به دشمن مخایره شده بوده است؟ آیا اینکه قرار بوده مکان برگزاری جلسه سران قوا مورد تجاوز قرار بگیرد، کار شهروندان و فعالان رسانه‌ای بوده است؟ بر خی از بازداشت‌شدگان اقرار کرده‌اند که بیش از ده سال مشغول فعالیت جاسوسی در کشور بودند. چرا طراحان این طرح نمی‌پرسند نهادهای ذی‌ربط در این ده سال چه می‌کردند و چرا نتوانستند مچ این تعداد جاسوس و مزدور را در کشور بگیرند؟ آیا ضعفی که این زمینه را ایجاد کرده با سختگیری‌های قضایی و امنیتی جبران خواهد شد؟ آیا نباید یک بار هم که شده، نگاهی به ضعف‌های ساختاری و رویکردی در حوزه امنیت کشور ببان‌دازیم و آنها را آسیب‌شناسی کنیم؟ ما تا اینجا اشتباه زیادی در حوزه امنیت داشتیم؛ درست در زمانی که حجاب دختران‌مان و یا انتقاد روزنامه‌نگاران‌مان را به‌مثابه خاکریز می‌دیدیم، دشمن در کشور ما زیرساخت‌های پیکادی خود را برای حمله به شهرها آماده می‌کرد و اطلاعاتش را از مراکز و اشخاص مهم تکمیل می‌کرد. مجلس باید بداند نمی‌شود با تشدید همان روشی که باعث خطای تشخیص در مسائل امنیتی کشور شده، به جنگ شرایط جدید رفت. در واقع، خطر اصلی این طرح آن است که نهادهای قضایی و امنیتی ما را در حساس‌ترین شرایط کشور مشغول چیزی می‌کند که تقریباً ربطی به نقاط ضربه‌پذیر ما ندارد و حواس ما مجدداً از آن نقاط مهم‌پرت خواهد شد. نتیجه هم چیزی نخواهد بود جز وارد شدن ضربه بدتر به کشور.

مشکلات بر خود می‌کنند. در ایران مهاجرت‌سیزی به صورت نهادینه شده هرگز رسم نبوده است. بسیاری از صاحبان بنگاه‌هایی که مهاجران افغان را به خدمت می‌گیرند، در حسن رفتار و رعایت حال آنان کم نمی‌گذارند. بسیاری از نهادهای مدنی خیریه هم در کمک به زنان و کودکان و خانواده‌های آنان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. با این حال، امکانات کشور روز به روز تحلیل رفته و برخی افراد عمدتاً از سر نا‌گاهی «دشمن‌سازی» از مهاجران و تحریک علیه آنان را که از هر دو بُعد انسان‌دوستانه و امنیت ملی مردود و خطر‌آفرین است، دامن می‌زنند.

در این میان اما آنچه موضوع مهاجران افغان را در کشور مابه موضوعی حساس تبدیل کرده است، علاوه بر شمار بی‌رویه و خارج از کنترل قانونی برخی از آنها، نوع برخورد برخی جناح‌های سیاسی و تعدادی از امامان جمعه با این موضوع بوده است. بحث «امارت اسلامی» و «ملت ایران» همچنان در کشور ما داغ است. متأسفانه عده‌ای از افراد صاحب‌نفوذ بخصوص امام جمعه مشهد، بحث پذیرش مهاجران افغان را از جایگاه طبیعی آن خارج کردند و با وسط کشیدن بحث‌های کم‌لا انحرافی، بسیاری از اتباع ایرانی را نسبت به انگیزه‌های باز کردن مرزهای کشور به روی مهاجران افغان نگران ساختند. در حقیقت بخشی از حساسیت موجود در بین بسیاری از ایرانیان نسبت به اتباع مهاجر افغان، به همین نگاه انتراسیونالیستی مذهبی این عده در مواجهه با ورود اتباع مسلمان دیگر کشورها به کشورمان مربوط می‌شود. در واقع مهاجران افغان که اغلب آنان اصلاً در این وادی سیر نمی‌کنند و تنها به قصد کسب درآمدی برای فرستادن لقمه نانی به خانواده‌های محروم خود یا خلاصی از زور و ظلم امارت اسلامی طالبان راهی ایران شده‌اند، قربانی این طرز فکر مطروحه و منفی شدند.

در هر صورت، هر مشکلی باید در قالب منطقی و انسانی خود مطرح و با پاسخ منطقی و انسانی به آن حل و فصل شود. مسئله مهاجران افغان در ایران نیاز به سامان‌پذیری و کنترل قانونی دارد، اما این نیاز به هیچ عنوانی نباید دست‌انوز اظهارنظرهای نامتصفانه و رفتارهای ناعادلانه نسبت به احدی از آنان شود. بحث‌هایی مثل ارتکاب جرم و یا «جاسوسی» توسط قبلی از مهاجران در جایگاه منطقی خود قابل پیگیری قانونی و پیشگیری است، اما بهانه کردن آن برای مهاجرت‌سیزی و یا «دشمن‌سازی» از مردمی بی‌پناه و درگیر رنج و محنت بی‌پایان، با خوی و اخلاق اصیل ایرانی در تضاد و تعارض است. مبدا هر یک از ما در احساس ناامنی و رنجی که از برخورد ناصواب، در سیمای یک سالخورده و یا نوجوان و کودک افغان ظاهر می‌شود، با زخم زبان یا هر نوع تحریک کلامی و رفتاری سهمی داشته باشیم که خدا را به خشم می‌آورد. مولا علی گفته است: «إِرْخَمْ نَفْسَهُ» (رحم کن تا بر تو رحم شود).

۲

تیتریک

HEADLINE ONE

اعلام موضع اخیر وزیر امور خارجه در گفت‌وگو با کارشناسان

آتش‌بس فرصتی برای دیپلماسی



محسن صالحی‌خواه

گزارشگر هم‌میهن

وزیر امور خارجه کشورمان طی روزهای گذشته یک یادداشت در روزنامه النهار لبنان و یک مصاحبه با شبکه تلویزیونی CBS آمریکا داشت. او در یادداشت خود برای رسانه لبنانی با توجه به جامعه هدف و مخاطبان آن، نگاه از زاویه تحولات خاورمیانه و همکاری منطقه‌ای را محور تحلیل خود قرار داد و در گفت‌وگو با تلویزیون آمریکایی، بر موضوع تجاوز نظامی اسرائیل و آمریکا، برنامه هسته‌ای و آینده دیپلماسی تمرکز کرد. مقامات ارشد وزارت امور خارجه مشغول گفت‌وگو با رسانه‌های بین‌المللی از کشورهای مختلف بودند. به نظر می‌رسد این دستورکار برای رساندن صدای ایران در شرایط فعلی به جامعه بین‌الملل و روشن کردن صحنه تحولات جاری طراحی شده باشد. با توجه به شرایط کشور و تلاش دستگاه حاکمیت برای عبور از بحران، به نظر می‌رسد که وزارت خارجه تلاش می‌کند تا مسیر دیپلماسی را فارغ از نتیجه باز نگه دارد.

▼ در‌های دیپلماسی هیچ‌وقت بسته نخواهد شد



سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان در

پاسخ به سوال خبرنگار CBS، درباره ادعای دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر اینکه مذاکره با ایران ممکن است که هفته جاری از سرگرفته شود، گفت: «فکر نمی‌کنم

که مذاکرات به این زودی از سر گرفته شود. برای اینکه در مورد بازگشت به مذاکرات تصمیم‌گیری کنیم باید ابتدا مطمئن شویم که آمریکا بار دیگر در جریان مذاکرات ما هدف حملات نظامی قرار نخواهد داد. من فکر می‌کنم با توجه به همه این ملاحظات همچنان به زمان بیشتری نیاز داریم.» وزیر خارجه همچنین گفت: «در‌های دیپلماسی هرگز بسته نخواهد شد.» رئیس دستگاه دیپلماسی همچنین در پاسخ به سوال این خبرنگار آمریکایی درباره آسیب به تاسیسات ایران به خصوص فردونیز گفت: «هیچ کس اطلاع دقیقی ندارد که در حال حاضر چه اتفاقی در فردو افتاده است. تا آنجایی که من می‌دانم میزان آسیب‌ها خیلی زیاد و خیلی جدی بوده است. با این حال سازمان انرژی اتمی ایران در حال بررسی و ارزیابی وضعیت است و نتیجه کار به دولت اعلام خواهد شد.» او تأکید کرد: «ظاهر امر نشان می‌دهد که صدمات خیلی سنگین و خیلی جدی بوده است. من دوباره تکرار می‌کنم که اطلاعات دقیق ندارم. ولی ظاهراً فعلاً قابل استفاده نیستند تا بررسی بشود که چه میزان طول می‌کشد تا مجدداً راه اندازی بشوند یا اصلاً آیا می‌تواند راه اندازی بشود یا نه.» عراقچی همچنین درباره ادعای آمریکایی‌ها درباره «نابودی» تاسیسات هسته‌ای ایران اظهار کرد: «کسی نمی‌تواند فناوری و دانش غنی‌سازی را با بمباران نابود کند. اگر اراده کنیم و چنین اراده‌ای وجود دارد که بار دیگر در این صنعت پیشرفت کنیم، قادر خواهیم بود به سرعت خسارت‌ها و زمان از دست رفته را جبران کنیم.» وزیر خارجه ایران در پاسخ به این پرسش که آیا ایران به غنی‌سازی اورانیوم ادامه خواهد داد؟ اظهار داشت که «برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به افتخار و عزت ملی تبدیل شده است، ما همچنین ۱۲ روز جنگ تحمیلی را پشت سر گذاشتیم و به همین دلیل،

ادامه از صفحه اول

نتیجهٔ این تحمیل گری از یک سو، انزوا ی بین‌المللی افغانستان و از سوی دیگر، فرار مردمش برای رهایی از احجاف روزانه و به دست آوردن لقمه‌ای نان را در پی داشته است. به محض سلطهٔ دوبارهٔ طالبان بر افغانستان، بسیاری از مردم این کشور راه مهاجرت در پیش گرفتند و بخصوص شمار زیادی از آنان بدون هرگونه کنترل قانونی و برنام‌ریزی مرسوم، دسته دسته به ایران و پاکستان، دو کشور همجوار خود سرازیر شدند. شمار جمعیت مهاجر یا پناهنده در هر کشوری وقتی از حد منطقی خود بگذرد، بدون شک آسیب‌هایی به دنبال دارد و بخصوص اسباب نارضایتی بخشی از جمعیت بومی آن کشور می‌شود. این موضوع اکنون در مورد مهاجران افغان در کشور ما مصداق پیدا کرده است.

مهاجران افغان در ایران اغلب به کارهای سخت و زیان‌آور مشغولند اما درآمد آنان بر مبنای نرخ دلار بسیار پایین است. بسیاری از نوجوانان افغان که در بنگاه‌های کوچک و خرد مثل سوپرمارکت‌ها و اغذیه‌فروشی‌ها و رستوران‌ها به کار گرفته می‌شوند، درآمد ماهیانه‌شان نزدیک به صد دلار است! این نوجوانان که به دلیل وجدان کار و سخت‌کوشی‌شان، بیش از جمعیت بومی مورد اقبال صاحبان بنگاه‌ها قرار می‌گیرند، برای پس‌انداز درآمد ماهیانه خود، تقذیه‌ای ضعیف دارند و قوت غالب‌شان نان است. نان در ایران کالای سوبسیدی است و در بسیاری از نقاط ایران، مهاجران افغان هم مشتری اول آن هستند. گرفتن ده‌ها قرض‌نان در صف طولانی نانوا یی توسط یک مهاجر افغان، گاه صدای مردم محلی و بومی را در می‌آورد. این پدیده یکی از وجوه آسیب‌زای تراکم مهاجر است اما برخی اهل نظر هم‌گاه به صورتی تحریک‌آمیز صدای اعتراض خود را بلند می‌کنند که چرا مهاجران افغان باید از کالاهای سوبسیدی استفاده کنند؟ معترضان ظاهراً به این موضوع توجه ندارند که اگر قرار است مهاجران از کالاهای سوبسیدی استفاده نکنند در آن صورت باید دستمزد آنها نیز به صورت آزاد پرداخت شود! آیا دستمزد ماهیانهٔ صدلاری واقعاً نسبتی منصفانه با دستمزد در سطح جهان دارد؟ قاعدتاً نمی‌توان بروز پاره‌ای مشکلات فرهنگی و بخصوص وقوع جنحه در محیط‌های متراکم از جمعیت مهاجر را انکار کرد یا نادیده گرفت. این آسیب اما مختص مهاجران یک کشور خاص در یک کشور خاص نیست. پدیده‌ای جهانی است که در اغلب کشورها نذر بخشی از جمعیت بومی و اکثش بر انگیز می‌شود. این واکنش‌ها می‌تواند از دو منظر آسیب‌شناسانه و یا مهاجرت‌سیزی و شوونیستی صورت گیرد. ماجرا بستگی به سطح فرهنگ و اقتصاد و قدرت مدداری مردم کشور میزبان دارد. مهاجرت‌سیزی در بین راستگرایان افراطی در اروپا و آمریکا امری معمول است و «دشمن‌سازی» از آنها نوعی نیاز ایدئولوژیک برای انحراف افکار عمومی از ریشه مشکلات واقعی به شمار می‌رود، اما در همان کشورها نهادهای انسان‌دوستانه فراوانی از موضع آسیب‌شناسی با این

گزارش یک

مردم به راحتی از غنی‌سازی صرف‌نظر نمی‌کنند، ما در جریان جنگ تحمیلی ۱۲ روز نشان دادیم و ثابت کردیم که قادریم از خودمان دفاع کنیم و اگر تهاجمی علیه ما انجام شود، به دفاع از خود ادامه خواهیم داد.»

▼ فرصتی دوباره به دیپلماسی

عراقچی در یادداشت روزنامه النهار نیز مسئله دیپلماسی و جلوگیری از وقوع بحران در خاورمیانه را از زاویه‌ای دیگر مورد توجه قرار داد و افزایش همکاری منطقه‌ای و دیپلملماسی همه‌جانبه را روی میز گذاشت. در بخشی از این یادداشت آمده است: «پانزده روز گذشته یا «روزهای اقتدار» به همان میزانی که آزمونی برای انسجام سیاست‌بازدارندگی دفاعی و دیپلماسی منطقه‌گرای ایران بود، سنجشی برای جدیت جهان اسلام در مواجهه با تهدیدهای مشترک نیز قلمداد می‌شود.» عراقچی در ادامه آورد: «اکنون رکن اساسی بازدارندگی در قالب همکاری کشورهای منطقه نهفته است. اتفاق در برابر تهدیدات مشترک، تفاهم بر سر ثبات منطقه، تأمین امنیت اقتصادی، و مبارزه با اشکال متنوع تروریسم چهارپایه میزی است که مذاکرات می‌تواند در اطراف آن دنبال شود.

پذیرش در خواست توقف جنگ از سوی جمهوری اسلامی ایران فرصتی دوباره را برای دیپلماسی همه‌جانبه فراهم ساخته است تا بدینگونه همه طرف‌های علاقمند به صلح در نوبتی تازه شانس خود را مورد ارزیابی قرار دهند. طبیعی است برای ورود به مذاکره و گام‌بخشی دیپلماسی باید به الزامات مهمی «پیگیری عدالت» برداشته خواهد شد. تضمین امنیت منوط به تثبیت حقوقی در خواست توقف جنگ و ارائه تعهد از سوی متجاوز برای عدم کربست خشونت در آینده خواهد بود. امری که در مورد غزه و لبنان مورد بی‌توجهی واقع گشت. آن بی‌توجهی سبب شده است رژیم صهیونیستی کماکان با نقض آتش‌بس توافق شده، ثبات در منطقه مدیریت‌ان‌را به‌سخره بگیرد، شورای امنیت ملل متحد باید در موضوع تضمین امنیت پیشگام شود و بر پایه تکلیف منشور ملل متحد اقدام فوری را در دستور قرار دهد و ضمانت لازم را از متجاوز بستاند. تردیدی نیست که اعضای مؤثر شورای امنیت همچون چین، روسیه و اروپا و کشورهای چون برزیل و ژاپن که حفظ صلح را ماموریت خود می‌دانند، می‌توانند در تحقق این مهم نقشی سازنده را عهده‌دار شوند. توجه باید داشت که کشور ایران، برای تضمین امنیت منطقه طی دهه‌های متمادی از اندیشه خاورمیانه‌عاری از تسلیحات هسته‌ای سخن گفته و به آن پایبندی نشان داده است. هم‌زمان با این بینش، تمرکز بر هم‌صدایی جمعی کشورهای مسلمان و شکل‌دهی به الگوهای توسعه اقتصادی همچون اندیشه سرمایه‌گذاری و پیمان تجارت منطقه‌ای به عنوان ابزاری برای کاهش تنش در شرایط فعلی، لازم است.»

▼ جنگ با تسلیم یا دیپلماسی به پایان می‌رسد

جاوید قربان‌وگلی، سفیر پیشین ایران در آفریقای جنوبی، در تحلیل لزوم فعال بودن دیپلماسی در شرایط جاری به هم‌میهن گفت: «اصطلاحی هست که می‌گوید پایان دیپلماسی جنگ است و هیچ جنگی هم بدون دیپلماسی به پایان نمی‌رسد. مگر اینکه یک طرف مثل ژاپن یا آلمان در جنگ جهانی دوم شکست بخورد یا تسلیم شود. ولی اکثر جنگ‌ها از طریق دیپلماسی



جنوبی،

جنوبی،

جاری

می‌گوید

جنگ

است

هیچ

بدون

دیپلماسی

به

پایان

نمی‌رسد.

مگر

اینکه

یک

طرف

مثل

ژاپن

یا

آلمان

در

جنگ

جهانی

دوم

شکست

بخورد

یا

تسلیم

شود.

ولی

اکثر

جنگ‌ها

از

طریق

دیپلماسی

است

به

پایان

می‌رسد

مگر

اینکه

یک

طرف

مثل

ژاپن

یا

آلمان

در

جنگ

جهانی

دوم

شکست

بخورد

یا

تسلیم

شود

ولی

اکثر

جنگ‌ها

از

طریق

دیپلماسی

است

به

پایان

می‌رسد

مگر

اینکه

یک

طرف

مثل

ژاپن

یا

آلمان

در

جنگ

جهانی

دوم

شکست

بخورد

یا

تسلیم

شود

ولی

اکثر

جنگ‌ها

از

طریق

دیپلماسی

است

به

پایان

می‌رسد

مگر

اینکه

یک

طرف

مثل

ژاپن

یا

آلمان

در

جنگ

جهانی

دوم

شکست

بخورد

یا

تسلیم

شود

ولی

اکثر

جنگ‌ها

از

طریق

دیپلماسی

است

به

پایان

می‌رسد

مگر

اینکه

یک

طرف

مثل

ژاپن

یا

آلمان

در

جنگ

جهانی

دوم

شکست

بخورد

یا

تسلیم

شود

ولی

اکثر

جنگ‌ها

از

طریق

دیپلماسی

است

به

پایان

می‌رسد

مگر

اینکه

یک

طرف

مثل

ژاپن

یا

آلمان

در

جنگ

جهانی

دوم

شکست

بخورد

یا

تسلیم

شود

ولی

اکثر

جنگ‌ها

از

طریق

دیپلماسی